

فرهنگِ فرهنگ

زهرا نصر اصفهانی*

چکیده

میرزا ابوالقاسم شیرازی متخلص به «فرهنگ»، خوشنویس و شاعر قرن سیزدهم ه. ق، فرزند وصال شیرازی است. وی آثار ارزنده‌ای را چون دیوان شعر، فرهنگِ فرهنگ، رساله طب‌البله، شرح حدائق‌السحر و شرح و ترجمه کتاب بارع از خود به یادگار گذاشته است. یکی از ارزنده‌ترین آثار او فرهنگ لغتی با نام فرهنگِ فرهنگ است که به صورت نسخه خطی و به خط مؤلف در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و تصحیح و تحشیه آن حاصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده بوده است. در این فرهنگ لغت، ذیل کلمات متداول فارسی، عربی و ترکی به عنوان مدخل، مترادفات فارسی با تلفظ دقیق درج شده است. در این مقاله به معرفی این فرهنگ، ارزش و اهمیت آن، شیوه ترتیب لغات، سبک نگارش مؤلف، نحوه ایجاد واژه از طریق تبدیل، حذف و قلب صامت‌ها و مصوت‌ها و بررسی نقاط ضعف و قوت کتاب پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: فرهنگِ شیرازی، فرهنگ لغت، نسخه خطی، واژه و واژه‌سازی، مترادف

مقدمه

از دوره ساسانی مردم ایران که در شمال و مغرب و جنوب ری بوده‌اند، به زبان پهلوی و آنها که در مشرق ری بوده‌اند، به زبان دری سخن می‌گفته‌اند. در دوره اسلامی از زمان طاهریان اندک‌اندک آثار ادبی در فارسی دری ایجاد شد و با حکومت صفاریان و سامانیان روزه‌روز بر وسعت آن افزوده شد. با گسترش زبان دری مردم قلمرو زبان پهلوی نیازمند کتاب‌هایی شدند که زبان دری را به آنان بیاموزد. از این رو، ضرورت فرهنگ‌نویسی باعث خلق آثاری شد. به عقیده سعید نفیسی «فرهنگ‌نویسی برای زبان دری تنها در قرن پنجم معمول شده و این زمانی است که زبان دری خرده‌خرده در نواحی دیگر ایران که قلمرو اصلی آن نبوده، انتشار می‌یافته است» (نفیسی، ۱۳۷۳: ۱۳۶). دو فرهنگ که در قرن مذکور تألیف شده رساله ابوحفص سعیدی و تفاسیر فی لغه‌الفرس تألیف شرف‌الزمان قطران بن منصور ارموی متوفی ۴۶۵ ه. ق است، ولی هیچ یک از این دو کتاب به ما نرسیده است. (ر.ک: معین: ۱۳۷۱، سی و نه). قدیمی‌ترین فرهنگ لغت موجود «لغت‌نامه» تألیف ابومنصور علی ابن احمد اسدی الطوسی است که به نام فرهنگ یا لغت فرس/اسدی معروف است و آن را پس از نظم‌گرشاسب‌نامه یعنی پس از ۴۵۸ تألیف کرده است... این کتاب اساس و مبنای همه لغت‌نویسان است که پس از اسدی آمده‌اند» (نفیسی، ۱۳۷۳: ۱۳۶)

پس از تألیف این کتاب ظاهراً تا قرن هشتم ه. ق فرهنگ لغتی در ایران تألیف نشده، یا به ما نرسیده است. «صحاح‌الفرس کهن‌ترین لغت‌نامه موجود فارسی به فارسی پس از لغت فرس اسدی است. مصنف آن شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه

نخجوانی مشهور به «شمس منشی» بوده و تحقیقات لغوی در زمینه لغات مشترک، اغلب یا به نسخ لغت فرس منتهی می‌شود یا به نسخ این کتاب صحاح‌الفرس به واسطه یا بی‌واسطه» (طاعتی، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۱)؛ «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی» تألیف شمس فخری اصفهانی از سرایندگان قرن هشتم هجری نیز یکی از بازمانده‌های باارزش زبان و ادبیات فارسی است، زیرا گذشته از اینکه سومین واژه‌نامه فارسی شناخته شده‌ای است که تا امروز باقی مانده، یکی از سرچشمه‌های واژه‌نامه‌های نامی و بزرگ مانند فرهنگ جهانگیری، مجمع‌الفرس سروری، برهان قاطع و فرهنگ‌رشدی است (ر.ک: کیا، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۳).

نکته شایان ذکر آن است که اگرچه فرهنگ‌نویسی بعد از لغت فرس اسدی طوسی به مدت چند قرن آنگونه که باید و شاید در ایران مورد توجه مؤلفین و نویسندگان قرار نگرفت، از قرن هفتم هجری که دولت‌های ایرانی - اسلامی در سرزمین هند و پاکستان تشکیل شد، در کنار امور سیاسی و مذهبی، فنون ادبی و هنری نیز پیشرفت کرد و ادبیات فارسی مورد توجه مردم سرزمین پهناور هند و پاکستان قرار گرفت. آنان که علاقه و توجه مخصوصی به فراگرفتن زبان فارسی داشتند، اما کتابهایی که بتواند نیازهایشان را برطرف سازد کمتر در دسترسشان بود، به تألیف کتب مورد نیاز خود از جمله کتب لغت پرداختند و بالغ بر صد کتاب قابل توجه در این زمینه از خود به یادگار گذاشتند. شهریار نقوی در این خصوص می‌گوید: «از لحاظ فرهنگ‌نویسی هیچ یک از کشورهای فارسی‌زبان به پای هند و پاکستان نرسیده و از این حیث آن سرزمین حق بزرگی به گردن ادبیات فارسی دارد» (نقوی، ۱۳۳۹: ۵۰). فرهنگ‌نامه‌های مشهوری که تحت تأثیر این شرایط، یکی پس از دیگری صورت تألیف به خود گرفت، عبارت است از: فرهنگ جهانگیری که از فرهنگ‌های مشهور فارسی به فارسی است. این فرهنگ نفیس تألیف میرجمال‌الدین حسین انجوی شیرازی از رجال معروف هندوستان و ملقب به عضدالدوله است. تألیف این کتاب در سال ۱۰۰۵ ه.ق آغاز و به سال ۱۰۱۷ ه.ق پایان یافته است. «این کتاب که صرفاً محتوی لغات فارسی‌الاصل است و برای هر لغت شواهد شعری ایراد کرده، از بهترین و جامع‌ترین و دقیق‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی به شمار می‌آید و به طوری که در مقدمه آن می‌گوید: چهل و چهار فرهنگ و رساله لغت در اختیار مؤلف آن بوده و از روی آنها کتاب خود را تألیف و تدوین کرده است» (حکمت، ۱۳۷۳: ۱۴۸).

کتاب مجمع‌الفرس سروری کاشانی درست در همان زمانی که فرهنگ جهانگیری در هند به نام جهانگیر تألیف می‌شد، در ایران به امر شاه‌عباس اول و به دست محمد قاسم‌بن حاج محمد کاشانی متخلص به سروری تألیف شده است (ر.ک: همان: ۱۵۰). فرهنگ لغت دیگری که آن هم متعلق به قرن یازدهم هجری است اما از فرهنگ جهانگیری و مجمع‌الفرس شهرت بیشتری دارد برهان قاطع تألیف محمدحسین بن خلف‌التبریزی متخلص به برهان است که در سال ۱۰۶۲ ه.ق در حیدرآباد دکن نوشته شده. فرهنگ رشیدی از دیگر آثار فرهنگ‌نامه‌ای قرن یازدهم هجری است که دو سال بعد از تألیف برهان قاطع در هند نوشته شده و مولف آن عبدالرشید بن عبدالغفورالحسینی‌المدنی اهل تته سند است. «برای استعمال، بهتر از جهانگیری است اما به‌خوبی ترتیب برهان قاطع نیست که به همان جهت از هر دو مشهورتر شده» (داعی‌الاسلام، ۱۳۷۳، ۱۶۶).

فرهنگ‌های معتبر دیگری که صرفاً به بیان نام آنها اکتفا می‌شود، عبارت‌اند از: مؤیدالفضلاء، تحفه‌السعادت، مدارالافاضل، فرهنگ شیرخانی، بهار عجم، مجموع‌اللغات، چهار عنصر دانش، سراج‌اللغات، شمس‌اللغات، خزانه‌اللغات، هفت قلزم، آصف‌اللغات، آندراج، ارمغان آصفی، غیث‌اللغات و... (ر.ک: نقوی، ۱۳۳۹: ۵۴-۴۹).

پس از قرن‌ها فترت در امر فرهنگ‌نامه‌نویسی در ایران، تحت تأثیر آثار ارزنده‌ای که بدان اشاره شد، در قرن سیزدهم اقداماتی در این زمینه به دست مؤلفین و نویسندگان ایرانی صورت گرفت. به عقیده سعید نفیسی «در ایران گویا پس از اینکه قرن‌ها دنباله این کار را رها کرده‌اند، تنها در نیمه اول قرن سیزدهم و آن هم به تقلید از دانشمندان هند باز کتاب‌هایی در لغت فارسی تألیف کرده‌اند» (نفیسی ۱۳۷۳: ۱۳۶). یکی از این آثار که تحت تأثیر این شرایط و با الهام‌گیری از منابع فرهنگ‌نامه‌ای تألیف شده در هند و با اشاره صریح و مستقیم بدان‌ها از جمله فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، فرهنگ سروری و صراح‌اللغه، در قرن سیزدهم هجری قمری تألیف شده، فرهنگ فرهنگ اثر میرزا ابوالقاسم فرهنگ شیرازی است.

وصال شیرازی و فرزندان او

وصال شیرازی و فرزندان و نوادگان او یکی از معروف‌ترین و شاخص‌ترین خاندان‌های شهر شیراز به شمار می‌آیند که در علم و حکمت، شعر و ادب و خط نیکو زبان‌زد خاص و عام گشته‌اند.

سرسلسله این خاندان بزرگ، «وصال شیرازی» شاعر بزرگ قرن سیزدهم هجری است. وی که در سال ۱۱۹۷ ه. ق پای به عرصه وجود گذاشت، عمر شریفش را در درویشی و صوفی مسلکی سپری کرد و آثار ارزنده‌ای چون *دیوان شعر*، *صبح وصال*، *بزم وصال*، *سفینه بنیان* و... را از خود به یادگار گذاشت. وی در سال ۱۲۶۲ ه. ق چشم از جهان فانی فروبست و فرزندان فرهیخته‌ای از خود به یادگار گذاشت که در فضایل و کمالات سرآمد روزگار خویش بودند.

میرزا احمد متخلص به «وقار»، محمود متخلص به «حکیم»، میرزا محمد داوری، میرزا اسمعیل توحید، میرزا عبدالوهاب یزدانی و میرزا ابوالقاسم متخلص به «فرهنگ» فرزندان فرهیخته و نام‌آور وصال شیرازی هستند که هر یک آثار ارزنده بسیاری در زمینه‌های مختلف علمی، ادبی و هنری از خود به یادگار گذاشته‌اند. نوادگان وصال نیز به انواع فضائل و کمالات آراسته‌اند. نگارنده در این مقاله سعی کرده است به طور مختصر به شرح احوال یکی از فرزندان وصال به نام «میرزا ابوالقاسم شیرازی» متخلص به «فرهنگ» و معرفی یکی از آثار ارزنده وی با عنوان *فرهنگ فرهنگ* بپردازد.

فرهنگ شیرازی

میرزا ابوالقاسم متخلص به «فرهنگ» چهارمین فرزند وصال شیرازی است. وی که یکی از برجسته‌ترین و شاخص‌ترین اعضای خانواده وصال در شعر و ادب، حکمت و فضیلت و خط نیکوست، در رمضان سال ۱۲۴۲ ه. ق مطابق با ۱۲۰۶ ه. ش پای به عرصه وجود نهاد.

محمد شفیع وصال متخلص به «عشرت» فرزند «وقارین وصال» در مقاله‌ای که در *مجله ارمغان* به چاپ رسیده است، سال تولد وی را ۱۲۳۴ ه. ق ثبت کرده (عشرت شیرازی، ارمغان، ۱۳۱۲، ش ۸: ۵۵۷) اما ظاهراً دچار اشتباه شده است، زیرا فرهنگ شیرازی خود در *فارسنامه ناصری* سال ۱۲۴۲ را به عنوان سال تولد خویش بیان کرده است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۱۱). میرزا ابوالقاسم از همان آغاز در سایه تربیت و حمایت پدر به تحصیل کمالات و فضائل مشغول شد و در بیست سالگی پدرش را از دست داد. وی پس از فوت پدر، در سایه تعلیم و تربیت برادر بزرگتر خود، میرزا احمد متخلص به «وقار»، به کسب علم و ادب پرداخت. در آغاز جوانی ادبیات و ریاضیات را تکمیل کرد، سپس رمل و جفر و اسطرلاب را آموخت و به تشویق قآنی به تحصیل زبان فرانسه روی آورد. در شاعری، توانا و در سخنوری استاد گشت، خطوط شکسته، نسخ، ثلث، رقاع و تعلیق را بسیار خوب می‌نوشت، تذکره‌نویسانی که به شرح احوال او پرداخته‌اند، کمالات و فضایل و خلق و خوی نیکوی او را ستوده‌اند. رضا قلی‌خان هدایت در *مجمع‌الفصحا* می‌نویسد: «در کمالات بی‌نظیر است و با جوانی در اخلاق پیر، در شعر پایه‌ای بلند دارد» (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۲: ۸۰۸).

صاحب *حدیقه الشعرا* نیز او را چنین توصیف می‌کند: «اطوارش خوب، اخلاقش مطلوب، خطوطش مرغوب و اشعارش با اسلوب بود» (دیوان بیگی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۳۶۰).

حسینی فسایی که از معاصران اوست، در کتاب *فارسنامه ناصری* درباره وی می‌نویسد: «طبع گوهرفشان و ذهن لطافت‌نشان، مخزن اسرار الهی است و ضمیر منیر و خاطر الهام‌پذیرش، مطلع انوار نامتناهی، و انقباس شریفش، به فیض روح قدسی مقتدر و اشعار لطیفش، با لمعه نور قدوسی متصل و مقارن است و بدایع قلم زیبارقم و لویح خامه مشکین شمامه‌اش، نورافزای دیده اولی‌الابصار و زیوربخش صحایف ادوار لیل و نهار است» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۰۱۲).

صاحب آثار العجم نیز می‌گوید: «فاضلی است گرانمایه و کاملی بلندپایه. به فضایل صوری و معنوی قدری رفیع داشت و به خصایل نفسانی و روحانی، عزیزی منیع» (فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲: ۳۵۴).

وی در جوانی ازدواج کرد. صاحب مکارم/الأخلاق می‌نویسد: «وی با دختر رحمت علیشاه که در ابتدا زوجه مرحوم حکیم برادرش بود، ازدواج کرد» (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱۱۷۳/۴). مخارج زندگی او و خانواده‌اش همانند دیگر فرزندان وصال، از طریق مستمری و وظیفه مخصوصی که دولت برای آنان مقرر کرده بود، تامین می‌شد. فرهنگ شیرازی در سال ۱۳۰۹ ه. ق در شصت و هفت سالگی رخت از جهان فانی بربست. وی در اشعار خود به شصت و چند سالگی خویش اشاره کرده است: از شصت و اند کنون حاصل تو چیست این چند روز باقی ایام رفته گیر

شایان ذکر است که بیشتر تذکره‌نویسان سال وفات او را ۱۳۰۹ ضبط کرده‌اند؛ اما در کتاب‌هایی چون آثار العجم، بزرگان شیراز و احوال و آثار خوش‌نویسان، سال ۱۳۰۸ به عنوان سال وفات وی ثبت شده است (ر.ک: فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲: ۳۵۴؛ مهراز، ۱۳۴۸: ۳۶۵؛ بیانی، ۱۳۶۳: ۳۲).

آثار فرهنگ

فرهنگ شیرازی یکی از خوش‌نویسان و شاعران برجسته روزگار خود بوده و قرآن‌ها و قطعات نوشته‌شده به خط خوش او خریداران بسیار داشته است. بدون استثنا همه تذکره‌نویسانی که به شرح احوال وی پرداخته‌اند، از هنر خوشنویسی او یاد کرده و وی را بدان ستوده‌اند. فرهنگ خود در بیان شرح حال خویش در کتاب فارسنامه ناصری می‌گوید:

«خط نسخ و شکسته و تعلیق و ثلث و رقاع را می‌نویسد» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۰۱۲).

روحانی وصال، برادرزاده او در کتاب گلشن وصال در مورد خط وی می‌نویسد:

«در هفت خط پیروی پدر و برادر خود، داوری را نمود و همت بر کسب آنها گماشت. جز خط نسخ تعلیق که آن را نتوانست به درجه‌ای که انتظار داشت برساند، سایر خطوط را بسی نیکو نگاشت، به‌ویژه خط ثلث را چون استاد بزرگ یاقوت مستعصمی می‌نوشت» (روحانی وصال، ۱۳۱۹: ۴۰۰).

فرهنگ شیرازی علاوه بر آثار خوش‌نویسی، تألیفات متعددی به نظم و نثر دارد که در مورد هر کدام به اشاره‌ای بسنده می‌شود:

۱ - دیوان شعر: فرهنگ در شعر و ادب، شاخص و سرآمد بود. تذکره‌نویسان او را به توانایی در شاعری توصیف نموده و شاعری ساحر و سخنوری قادر دانسته‌اند. وی یکی از طرفداران سبک بازگشت ادبی و از پیروان خوب سبک خراسانی است. عشرت شیرازی در مورد شاعری وی می‌نویسد: «تمام اقسام و انواع شعر و نظم را به سبک شعراء سلف مخصوصا مسمطات و قصاید را به طرز استاد منوچهری، بسیار نیکو می‌گفته» (عشرت شیرازی، ارمغان، ۱۳۱۲، ش ۸: ۵۵۷).

برای نمونه به بیان غزلی از اشعار نغز او بسنده می‌کنیم:

دیشب دلم به وصف لبت قصه ساز کرد	شب را به این فسانه شیرین دراز کرد
از آرزوی مجلس انس و سماع و چنگ	خیل خیال بر سر من ترک‌تاز کرد
دیدم چگونه دوش مرا باده کهن	رسوای شهر و سخره ارباب راز کرد
ساقی مرا خراب به جام شراب ساخت	دلبر مرا اسیر به زلف دراز کرد
آهنگ چنگ از کف من اختیار برد	آواز ساز بر سر من ترک‌تاز کرد

ساقی به نوشخنده نمک می پراکنید	بر زخم‌ها که زخمه بربط نواز کرد
عذرم بنه که روز ازل دست صنع حق	زینسان مرا معربد و معشوقه باز کرد
بنگر که بخت بد به مکافات عیش دوش	امشب به روی من در رحمت فراز کرد
یارم به خویش خواند و مرا بخت آن نبود	عاشق شنیده ای که به معشوق ناز کرد

تذکره‌نویسان در تعداد ابیات دیوان شعر او اختلاف نظر دارند. عشرت شیرازی به بیست هزار بیت اشاره دارد. در کتاب‌های گلشن وصال، ریحانه‌الأدب و بزرگان شیراز به رقم ده هزار بیت اشاره شده، اما در احوال و آثار خوشنویسان و طرائق‌الحقایق تعداد ابیات دیوان او دوازده هزار بیت نوشته شده است.

۲ - فرهنگ فرهنگ: فرهنگ لغتی به نام فرهنگ فرهنگ که مورد توجه بیشتر تذکره‌نویسان قرار گرفته و به دلیل روش خاص مؤلف در تنظیم و ترتیب لغات، ارزنده و مفید توصیف شده است.

۳- رساله طب‌البله: که نام آن در اصل ذخیره‌السفاهه علی طب‌البلاهه است. این رساله که به زبان طنز و مطایبه نوشته شده و به سکنجینی نیز مشهور است، در مجله ارمغان، سال ۱۴، شماره ۸-۶، با عنوان انتقاد و بدون ذکر نام مؤلف به چاپ رسیده و عشرت شیرازی در همان دوره از مجله ارمغان با تألیف مقاله‌ای، مؤلف آن را معرفی کرده است.

۴ - شرح حدائق‌السحر رشید و طواط به طرز چهار مقاله نظامی عروضی؛ این کتاب بالغ بر پانزده هزار بیت است.

۵ - شرح و ترجمه کتاب بارع در علم نجوم بالغ بر ده هزار بیت.

۶ - رساله‌ای موجز در شرح احوال وصال و فرزندان و نوادگان وی. مؤلف این رساله را به خواهش حسن حسینی فسایی، صاحب کتاب فارسنامه ناصری نوشته است (نوابی، ۱۳۳۵: ۱۷۴).

فرهنگ فرهنگ

فرهنگ فرهنگ، عنوان لغتنامه‌ای است که فرهنگ شیرازی تألیف و کتابت آن را در سال ۱۲۷۶ ه. ق به پایان رسانده است. این کتاب که به صورت نسخه خطی در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (انوار، ۱۳۵۱، ج ۳: ۲۴۷-۲۴۶) و در فهرست نسخ خطی فارسی (منزوی، ج ۳: ۲۰۱۱) معرفی شده است. تصحیح و تحشیه این نسخه خطی که انشاءالله به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد، ماحصل پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده بوده است. این نسخه به خط مؤلف کتابت شده است، اگرچه در پایان نسخه به صراحت نام او نیامده، قراین و شواهد متعدد، از جمله کتابت نسخه در سال ۱۲۷۶ ه. ق، یعنی در زمان حیات مؤلف و افزوده شدن بعضی توضیحات یا لغات جاافتاده بر متن که در حاشیه نوشته شده و ذیل آن نام فرهنگ قید شده است می‌تواند مؤید این امر باشد.

سبب تألیف کتاب و دلیل نامگذاری آن بدین نام

هدف اصلی مؤلف از تألیف این کتاب ایجاد فرهنگ لغتی جامع جهت دستیابی سریع و آسان خوانندگان و به‌خصوص سخن‌پردازان به الفاظ فارسی بوده است. مؤلف خود می‌گوید:

«این بنده بی‌مقدار را... اندیشه آن بر سر افتاد که نامه [ای] فراهم آورد که الفاظ فارسی در آن به آسانی یافته شود و برای آسان یافتن مقصود یاسا بر آن نهادم که عنوان هر لغت به الفاظ متداوله مشهوره شود. مطلقاً، خواه آن لفظ عربی باشد یا فارسی یا ترکی و الفاظ فارسی که با آن مرادفند در ذیل آن لغت ذکر شود» (فرهنگ شیرازی، نسخه خطی: ص ۲).

وی در مورد نامگذاری کتاب خود می‌نویسد:

«پوشیده نیست که «فرهنگ» در لغت به معنی کتاب لغت نیز آمده است و هر کتاب لغت که در فارسی نوشته‌اند، جملگی بدین اسم مسمی است، الا آنکه هر کدام را صفتی است که بدان صفت از دیگران ممتاز است. چون جهانگیری و نیشابوری و سروری و برهانی و غیر اینها و هرگاه این کتاب را فرهنگِ فرهنگ خوانند، بی‌مناسبتی نخواهد بود زیرا که مؤلف نیز به فرهنگ ملقب و متخلص است» (فرهنگ شیرازی، نسخه خطی، ۴).

اهمیت فرهنگِ فرهنگ و شیوه تألیف آن

فرهنگ شیرازی در تدوین و تألیف فرهنگ خویش، شیوه خاصی را در پیش گرفته است. وی بر خلاف فرهنگ‌نویسانِ متقدم، لغات را معنی نکرده، بلکه کلیه معادل‌ها و مترادفاتِ فارسی کلمات متداول، اعم از فارسی، عربی و ترکی را جمع آورده است. از این رو، حاصل تلاش او به صورت مجموعه‌ای بسیار مفید و ارزنده می‌تواند برای شیفتگان دستیابی به لغات اصیل فارسی مفید باشد. در واقع، مؤلف این فرهنگ، با شیوه‌ای خاص و نوین لغات فارسی، عربی و ترکی را معادل‌یابی فارسی کرده است و بدین ترتیب به فرهنگ خویش چهره‌ای متمایز بخشیده است.

مآخذ فرهنگِ فرهنگ

مؤلف این کتاب صریحاً به مآخذ مورد مراجعه خود اشاره نکرده است اما در موارد خاص که لغتی احتیاج به شرح و توضیح بیشتری داشته، به فرهنگ‌هایی چون برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی و فرهنگ سروری اشاره کرده، و در برخی موارد نیز عبارت کلی اربابان لغت یا صاحبان لغت را به کار برده است. این نکته شایان ذکر است که تعداد دفعاتی که مؤلف از برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری نام برده، بیشتر از مواردی است که از فرهنگ سروری و رشیدی یاد کرده است، در یک مورد هم از صراح‌اللغه نام برده است.

شیوه طبقه‌بندی و نگارش لغات در فرهنگِ فرهنگ

متن کتاب شامل یک مقدمه، دو انجمن و یک انجام است. انجمن اول مشتمل بر مطلق لغات است از هرگونه، سی و یک باب دارد و هر باب دارای فصول متعددی است. ترتیب قرار گرفتن باب‌ها و فصل‌ها در این انجمن بر اساس ترتیب حروف الفباست. در انجمن دوم انواع مخصوصه از لغات بیان شده است. این انجمن دارای بیست و نه باب است و بعضی از باب‌ها دارای فصول متعددی است. باب‌های این انجمن شامل اسامی و نام‌ها، اسلحه حرب، اشجار و درختان، اصوات و صداها، اعداد، القاب، الوان، امراض و... می‌شود.

بخش پایانی این کتاب مشتمل بر لغاتی از قبیل حروف، اسماء افعال، اسماء اصوات و مانند آن می‌شود.

ترتیب فصول، باب‌ها و عنوان‌های لغات به ترتیب حروف الفباست، اما معادل‌ها و مترادفات آن در بیشتر موارد تابع ترتیب الفبایی نیست؛ برای مثال ذیل کلمه «آتش» به عنوان مدخل مترادفاتی چون آذر، آذرشب، آذرشسب، آذرگشسب، آذرگشسب، آدیش، آزرنگ، اردبیهشت، برزین، بلک، تش، سام، کاغ، مخ، وداغ و ورزم همراه با نحوه تلفظ هر لغت درج شده است. به نظر می‌رسد در موارد متعدد کلمات قیدشده به عنوان مترادف در واقع تلفظ‌های گوناگون یک کلمه باشد؛ برای مثال آتش، آدیش، تش و نیز آذرشب، آذرشسب، آذرگشسب و آذرگشسب می‌تواند صورت‌های تغییر یافته کلمه «آتش» و «آذرشب» باشد. از همین نمونه است معادل‌های آستن، آستی، آستیم، اوستیم، استیم برای کلمه «آستین».

ساختار واژه‌ها و شیوه واژه‌سازی

به نظر می‌رسد آنچه در این فرهنگ در موارد متعدد باعث ایجاد معادلی به ظاهر جدید و متفاوت برای کلمات مدخل شده و تعداد کلمات مترادف را افزایش داده، تغییر در نحوه تلفظ کلمه و در واقع ثبت تلفظ‌های گوناگون یک واژه است که با بررسی دقیق می‌توان به الگوی ساختاری آن که شامل ایجاد تغییر در صامت‌ها و مصوت‌ها و تبدیل و حذف صامت‌ها و مصوت‌هاست، دست یافت.

تلفظ‌های مختلف از یک واژه که در این فرهنگ به عنوان مترادف به کار رفته، در بیشتر موارد تابع الگوهای ساختاری زیر است:

۱. ایجاد لغت از طریق تغییر در صامت‌های عموماً قریب‌المخرج مانند: ب و پ، چ و ج، ک و گ، ر و ز و ژ / غ و گ، پ و ف، ب و و، ر و ل

کاویدن و کافیدن: تفحص کردن	نمونه: لباچه و لپاچه: بالا پوش
ژکور و زکور: بخیل	خبه و خپه: خفه کردن
کرکر و گرگر: خدا	چک و جک: برات
کردگار و کردگاز: خدا	کشن و گشن: بسیار
کنغاله و کنگاله: خواستگاری	تابخانه و تاوخانه: خانه زمستانی
پژ و فژ: چرک	کرای و گرای: دلاک و حجام
پتیاره و بتیاره: چیز مکروه	غلیغر و غلیگر: بنا و معمار
برنجن و ورنجن: حلقه طلا و نقره	فاتولیدن و فاتوریدن: دور شدن
خبیره و خبیوه: اسباب و مایحتاج	ابیون و اپیون و افیون: تریاک
بنیاد و بنداد: اصل بنا	پوز و فوز: دور دهان

۲. ایجاد لغت از طریق حذف یا ایجاد «های» غیرملفوظ:

پرموزه و پرموز: انتظار	نمونه: فازه و فاژ: خمیازه
گاله و گال: دور و بعید	نبس و نبسه: دختر زاده
جشیره و جشیر: بافنده	درزه و درز: دختر کوچک
واره و وار: بار	گنبده و گنبد: جست و خیز
	پلمسه و پلمس: دروغ گفتن

۳. ایجاد لغت از طریق تبدیل مصوت بلند به مصوت کوتاه:

پوک و پک: اجوف و میان خالی	نمونه: دهان دره و دهن دره: خمیازه
گولخن و گلخن: تون حمام	شادخوار و شادخور: خوشحال و خوش
پیرامون و پیرامن: دور و اطراف هر چیز	انجوخیدن و انجخیدن: درهم کشیدن پوست بدن گاز و گز: دندان
الفاختن و الفختن: ذخیره کردن	کرکوز و کرکز: دلیل و راهبر
	نابهره و نبهره: دون و فرومایه
	خواست و خوست: جزیره

۴. ایجاد لغت از طریق حذف صامت آخر:

تره و تر: دندان‌ه کلید	نمونه: کاخر و کاخ: باران
------------------------	--------------------------

گرآی و گرا، کرای و کرا: دلاک و حجام
 هاوست و هاوس: امت
 کردنگل و کردنگ: احمق
 آشکوب و آشکو: آسمان
 نهالین و نهالی و نهال: تشک
 فرکند و فرکن: پوسیده
 پشیز و پشی: پول کوچک بسیار سبک
 هرمزد و هرمز: رب‌ال‌آریاب

۵. ایجاد لغت از طریق جابجایی صامت‌ها یا مصوت‌ها (قلب حروف)

نمونه: تبوراک و بتوراک: دف و دایره
 فراغ و فارغ: باد خنک تابستانی
 ۶. ایجاد لغت از طریق حذف همزه آغازین:
 نمونه: آستان و ستان: خوابیده بر پشت
 افزولیدن و فزولیدن: خواستن
 افزاز و فراز: بلند
 اپرنداخ و پیرنداخ: تیماج
 ۷. ایجاد لغت از طریق تبدیل مصوت بلند:

آکپ و کپ: دور دهان از طرف اندرون
 ازبیر و زبیر: حفظ (چون حفظ کردن شعر یا عبارت)
 ازبر و زبر: حفظ (چون حفظ کردن شعر یا عبارت)
 اسکنج و سکنج: بوی بدی که از دهان آید.

نمونه: فلخود و فلخید: پنبه دانه
 مکاس و مکیس: اصرار
 آزار و آزیر: اذیت
 ماغ و میغ: ابر ملاصق با زمین

۸. ایجاد لغت از طریق حذف صامت میانی:

نمونه: آگنده و آگده: پر و مملو
 تندور و تندر: رعد
 آهیختن و آختن: بیرون آوردن
 انگارده و انگاره: حکایت

کھتاب و کھاب: دوايي که بر عضوی بندند به جهت رفع درد

شایان ذکر است که بسامد مواردی چون ایجاد واژه از طریق تغییر صامت‌های قریب‌المخرج، حذف یا ایجاد «های» غیرملفوظ و تبدیل مصوت بلند به مصوت کوتاه بسیار بیشتر از سایر موارد است. نکته دیگر این است که مؤلف برای مدخل لغات، مترادفات فراوان دیگری بیان کرده است که به عنوان یک واژه متفاوت در این چارچوب نمی‌گنجد.

ویژگی‌های سبکی فرهنگ فرهنگ

با در نظر گرفتن این امر که متن فرهنگ لغت به دلیل شرایط و شیوه خاص نگارش آن نمی‌تواند بیانگر سبک و شیوه نگارش نویسنده باشد، ناگزیر باید مقدمه متن به طور خاص مورد بررسی و دقت قرار گیرد، البته به طور نادر ممکن است در بعضی موارد توضیحی، نکته سبکی خاصی به چشم آید که به دلیل ندرت استعمال نمی‌تواند حائز اهمیت سبکی باشد. به هر حال، با این توضیح، نگارنده ناگزیر سبک نگارشی نویسنده را براساس مقدمه کتاب بررسی و ارزیابی کرده است. ویژگی‌های سبکی شاخص در مقدمه فرهنگ فرهنگ عبارت است از:

۱. کاربرد نثر مسجع و مصنوع:

نمونه: «خداوندا سپاس تو گویم بدانچه بخشیدی ما را از توش و توانایی و ستایش تو کنیم بر آنچه به ما دادی از هوش و دانایی و به سوی تو پناهیم از سخنگوی بسیار و یافه بافی بشمار. چنانکه به تو پناهیم از لالا و سنسان و لغزش زبان. خداوندا ما را نگاه دار از شیفتگی بر ستایش ستایشگران و ارغندگی از نکوهش نکوهندگان» (فرهنگ شیرازی، نسخه خطی، ص ۱).

«... خداوندگار معظم، صاحب ملک عجم، وارث تختگاه جم، معدن عدل و انصاف، دشمن ظلم و اعتساف، کوه حلم، دریای علم، منبع سخا، مخزن وفا، بحر سخاوت، کان شجاعت، آسمان فتوت، جهان مکرمت، پادشاه جم‌جاه فلک‌خرگاه، آسمان‌درگاه، کیوان‌منزلت، مشتری سعادت، بهرام‌صولت، ناهیدمرتبت و...» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۵).

۲. استفاده از لغات مهجور و گاه مجعول فارسی

نمونه: «... نگاه داری ما را از آشکوخ در گفتار و کنش» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۱) «آشکوخ، سکندری را گویند» (فرهنگ معین، ذیل کلمه).

«پتت و پوزش ما درپذیر...» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۱) «پتت به کسر اول به معنی توبه و استغفار باشد» (برهان قاطع، ذیل کلمه)

«درود فرست بر روان آن پاک پیغامبر برگزیده و فرخنده و خشور خنیده که ما را از تاریکی نادانی و پرکان رهانید» (همان) «وخشور به فتح اول بر وزن دستور پیغمبر و رسول را گویند» (برهان قاطع، ذیل کلمه). «پرکان به معنی جهل باشد که در مقابل علم است» (برهان قاطع، ذیل کلمه).

از این نمونه است کاربرد کلماتی چون: لالا، سنسان، کرکوز، اورند، انوشا، مهام، فراهیخته، خدیو، برجاس، همجا و...

۳. تأثیرپذیری از زبان عربی:

* به کار بردن مثل‌ها و عبارتهای عربی:

«من صنف فقد استهدف» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۳)

«العدر عند کرام‌ال‌ناس مقبول» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۴)

«لا یزال‌ال‌مرء فی فسخته ما لم یقل شعراً او یصنف کتاباً» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۳)

* تأثیرپذیری از ساختار زبان عربی:

«... عنوان هر لغت به الفاظ متداوله مشهوره شود مطلقاً» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۲)

«... از عهده او کما ینبغی بر نیابند» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۴)

«... کمینه بنده ایزد متعال ابوالقاسم فرهنگ ابن‌ال‌وصال طاب‌ال‌له ثراه» (فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ۱)

* اولویت دادن الفاظ عربی بر فارسی در نامگذاری عناوین باب‌ها

نامگذاری باب‌ها براساس متن مقدمه به ترتیب چنین است:

اسامی و نام‌ها، اسلحهٔ حرب، اشجار و درختان، اصوات و صداها، اعداد، القاب، الوان و رنگ‌ها، امراض و رنج‌ها، اوزان، ایام و روزها، بقولات و دانه‌ها، جواهر و سنگ‌ها، حلویات، حیوانات و جانوران، ریاحین و گل‌ها، شهور و ماه‌ها، طعوم و مزه‌ها، طوایف، طیور و مرغان، فلزات، فواکه و میوه‌ها و...

۴. استفاده از «مر» به عنوان ادات تأکید مفعولی:

مر او را به جان و به دل بنده اند همه پیش تختش سر افکنده‌اند

(فرهنگِ شیرازی، نسخه خطی، ص ۵)

۵. استفاده از ضمیر «او» به جای «آن»:

«در این صورت این ذره بی‌مقدار را اقدام بر چنین امری خطیر خالی از نوعی از جسارت نبود که دانشمندان در او فرومانند و از عهده او کامیابی برنیابند» (فرهنگ شیرازی، نسخه خطی، ص ۴).

نقدی بر کتاب فرهنگ فرهنگ

فرهنگ لغتی که «فرهنگ شیرازی» به تألیف آن همت گماشته، در نوع خود بی‌نظیر یا کم‌نظیر است؛ زیرا:

۱. مؤلف به شیوه فرهنگ لغت‌های موجود و معمول، لغات را معنی نکرده بلکه معادل‌های فارسی لغات متداول را جمع‌آوری کرده است. در واقع فرهنگ فرهنگ گنجینه گرانمایی از لغات اصیل فارسی است که متأسفانه بسیاری از آنها در گذر زمان به دست فراموشی سپرده شده است.

۲. شیوه تنظیم و طبقه‌بندی لغات به دو انجمن و هر انجمن به چندین باب و هر باب به چندین فصل که در تمام موارد آن ترتیب الفبا رعایت شده است، نشان از طبقه‌بندی دقیق متن برای سهولت دستیابی به موارد مندرج در آن دارد.

۳. در انجمن دوم و انجام کتاب که به عناوین خاص اختصاص یافته است، در واقع کلمات به صورت موضوعی طبقه‌بندی و معادل‌یابی شده‌اند که می‌توان آن را فرهنگ جداگانه‌ای تلقی کرد.

۴. مدخل و عناوین لغات از کلمات فارسی، عربی و ترکی رایج در روزگار مؤلف برگرفته شده است.

۵. مؤلف علاوه بر درج کلمات مترادف برای هر عنوان، در ثبت و ضبط تلفظ‌های گوناگون یک کلمه هم اهتمام ورزیده است که این امر از دیدگاه علم زبان‌شناسی و در بررسی شیوه‌های ایجاد و شکل‌گیری واژگان جدید می‌تواند حایز اهمیت باشد.

۶. مؤلف برای ثبت و ضبط تلفظ کلمات از واژه‌ها و کلمات مخصوص استفاده کرده، به نحوی که امکان تغییر تلفظ که در فرهنگ‌های امروزی می‌تواند امر محتملی باشد، در این فرهنگ برطرف شده است؛ برای مثال مؤلف برای مدخل «جنگ و نزاع» بیست و چهار مترادف فارسی ضبط کرده، از جمله «آفند» و «چالیش» که تلفظ آن بدین صورت ضبط شده است:

آفند: الف ممدود، فا با فتحه به نون خورده، دال ابجد ساکن.

چالیش: جیم فارسی به الف کشیده، لام به یاء رسیده، شین معجمه ساکن.

استفاده از کلماتی همچون کاف تازی و کاف فارسی، جیم تازی و جیم فارسی، معجمه و مهمله برای حروف دارای نقطه و بدون نقطه مثل شین معجمه و سین مهمله همراه با استفاده از حروف ابجد و گاه بیان وزن کلمات، تلفظ دقیقی از کلمات را در دسترس خوانندگان قرار داده است.

پس از بررسی نقاط قوت کتاب، لازم است با دیدی انتقادی نقاط ضعف کتاب را نیز تحلیل و ارزیابی کنیم. اشکالات و نقایصی که در این فرهنگ دیده می‌شود، به شرح ذیل است:

۱- استفاده از لغات غیراصیل و مجعول دساتیری در برخی موارد:

از آنجا که یکی از اصلی‌ترین منابع مؤلف، برهان قاطع بوده است، وی به تبعیت از این کتاب، گاه از لغات ساختگی و مجعول دساتیری استفاده کرده و آنها را در کنار لغات اصیل فارسی قرار داده است. نمونه:

«از تو خواهیم دانشی که ما را به آمیغ رساند و دلی که به راستی و هرتوزمان کشاند و سخنی که آراسته به فرزبود بود» (فرهنگ شیرازی، نسخه خطی: ۱).

آمیغ: به معنی آمیزش است. در دساتیر به غلط به معنی حقیقت و آمیغی به معنی حقیقی آمده (فرهنگ دساتیر، ۱۳۰۵: ۲۳۱) و (برهان قاطع، حواشی دکتر معین، ذیل کلمه).

هرتوز: «به فتح اول و بر وزن مرموز به معنی صدق است و آن خبر دادن در چیزی باشد، چنان که حق اوست» (برهان قاطع، ذیل کلمه). ظاهراً جزء لغات دساتیری است (ر.ک: حاشیهٔ برهان، ذیل کلمه)

فرزبود: «به فتح اول به معنی حکمت باشد که آن دریافتن افضل معلومات است و افضل علم» (برهان قاطع، ذیل کلمه) این کلمه نیز جزء لغات دساتیری است (ر.ک: فرهنگ دساتیر، ۱۳۰۵، ص ۲۵۶).

۲- صراحت نداشتن مؤلف در معرفی منابع و مآخذ مورد استفاده:

اگرچه مؤلف در مقدمه تحت عنوان متصف شدن هر فرهنگ به نامی خاص و گاه ذیل بعضی حواشی از فرهنگ لغت‌های رایج در روزگار خود مانند: برهان قاطع، جهانگیری، سروری و... نام برده اما به طور صریح و مشخص منابع مورد استفاده خود را معرفی نکرده است.

۳- رعایت نکردن ترتیب الفبایی در بیان مترادفات:

اگرچه مؤلف باب‌ها، فصول و عناوین لغات را با ترتیب الفبایی نوشته است اما معادل‌ها و مترادفات در بسیاری از موارد تابع ترتیب الفبایی نیست.

۴- نیاوردن شاهد مثال:

با در نظر گرفتن این نکته که ثبت و ضبط لغت، دقت و حساسیت خاصی می‌طلبد، می‌توان گفت استفاده از اشعار و آثار بزرگان ادب به عنوان شاهد مثال تا حد زیادی می‌تواند مانع ایجاد تصحیف و تحریف در تلفظ یا معانی لغات گردد اما متأسفانه مؤلف این فرهنگ به انجام این کار اهتمام نورزیده است.

نتیجه

میرزا ابوالقاسم متخلص به «فرهنگ»، خوشنویس و شاعر قرن سیزدهم ه. ق، فرزند وصال شیرازی است که آثار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته است. یکی از ارزنده‌ترین آثار او فرهنگ لغتی به نام فرهنگِ فرهنگ است که به صورت نسخه خطی در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. این نسخه خطی که به دلیل وجود قراین و شواهد متعدد می‌توان گفت دستنویس شخص مؤلف بوده است، در سال ۱۲۷۶ ه. ق تألیف شده و حدود ۵۰۰ صفحه ۱۹ تا ۲۱ سطر دارد. مؤلف در این فرهنگ کلمات متداول فارسی، عربی و ترکی را مدخل قرار داده و مترادفات فارسی آن را همراه با تلفظ دقیق درج کرده است. هدف وی از تألیف این فرهنگ، دستیابی سریع و آسان به الفاظ فارسی بوده است. متن کتاب شامل یک مقدمه، دو انجمن و یک انجام است. انجمن اول شامل مطلق لغات به ترتیب حروف الفباست، سی و یک باب دارد و هر باب دارای فصول متعددی است. انجمن دوم لغات خاص مانند اسامی، اشجار، اصوات، القاب، امراض و... را شامل می‌شود. بیست و نه باب دارد و برخی از باب‌ها دارای فصول متعددی است. بخش پایانی مشتمل بر لغاتی همچون حروف، اسم فعل‌ها، اسم صوت‌ها و... است. الگوی ساختاری تلفظ‌های مختلف یک کلمه که در این فرهنگ به عنوان مترادف آن به کار رفته، عبارت است از:

ایجاد واژه از طریق تغییر در صامت‌های قریب‌المخرج، حذف یا ایجاد «های» غیرملفوظ، تبدیل مصوت بلند به مصوت کوتاه، حذف صامت آخر، جابجایی صامت‌ها یا مصوت‌ها (قلب حروف)، تبدیل مصوت بلند، ایجاد یا حذف صامت میانی. البته مؤلف برای مدخل لغات، مترادفات فراوان دیگری بیان کرده، که به عنوان یک واژه متفاوت در این چارچوب نمی‌گنجد.

نقاط قوت این فرهنگ شامل شیوه خاص مؤلف در بیان مترادفات و معادل‌های یک کلمه بر خلاف دیگر فرهنگ‌ها که در آن لغات معنی شده‌اند، اختصاص فصلی به لغات خاص که می‌تواند خود فرهنگی جداگانه تلقی شود، انتخاب مدخل‌ها از میان لغات رایج فارسی، عربی و ترکی، ثبت و ضبط تلفظ‌های گوناگون یک کلمه و نیز تعیین تلفظ کلمات با استفاده از حروف ابجد می‌شود

و نقاط ضعف کتاب به استفاده مؤلف از لغات مجعول دساتیری، صراحت نداشتن مؤلف در معرفی منابع و مآخذ، استفاده نکردن از شاهد مثال و رعایت نکردن ترتیب الفبایی در بیان مترادفات مربوط می‌شود.

منابع

۱. انوار، سید عبدالله (۱۳۵۱). فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۳، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۲. برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۱). برهان قاطع (فرهنگ)، به اهتمام دکتر محمد معین، چ ۴، تهران: امیر کبیر.
۳. بیانی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان، ۴ جلد در دو مجلد، چ ۲، تهران: علمی.
۴. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷). تاریخ فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از دکتر رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.
۵. حکمت، علی اصغر (۱۳۷۳). مقدمه لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. داعی‌الاسلام، محمد علی (۱۳۷۳). مقدمه لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. دساتیر آسمانی به انضمام فرهنگ دساتیر، تحریر میرزا محمد علی کشکول (۱۳۰۵). هند، مطبعه دت پرشاد.
۸. دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۵). حدیقه‌الشعرا، تصحیح و تحشیه از عبدالحسین نوایی، چ ۱، تهران: زرین.
۹. روحانی وصال، عبدالوهاب (۱۳۱۹). گلشن وصال، چ ۱، تهران: امیر کبیر.
۱۰. طاعتی، عبدالعلی (۱۳۷۳). مقدمه لغتنامه دهخدا، مؤسسه و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. عشرت شیرازی، محمد شفیع، (۱۳۱۲). فرهنگ شیرازی، مجله ارمغان، سال ۱۴، شماره ۸-۹.
۱۲. فرصت‌الدوله شیرازی (۱۳۶۲). آثارالعجم، چ ۱، تهران: بامداد.
۱۳. کیا، صادق (۱۳۷۳). مقدمه لغتنامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۵۲). مکارم/آثار، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.
۱۵. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین، چ ۸، تهران: امیر کبیر.
۱۶. معین، محمد (۱۳۴۱). «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آنها در ادبیات، بخش فرقه آذرکیوان»، چاپ شده در مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ص ۸۶-۸۲.
۱۷. منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۱۸. مهرار، رحمت‌الله (۱۳۴۸). بزرگان شیراز، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۹. نفیسی، سعید (۱۳۷۳). مقدمه لغتنامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. نقوی، شهریار (۱۳۳۹). مقاله فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، مجله هلال، شماره ۳۲.
۲۱. نوابی، ماهیار (۱۳۳۵). خاندان وصال شیرازی، آذربایجان: چاپخانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
۲۲. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۰). مجمع‌الفصحاح، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.